

شرق ایران در دسیسه بزرگ روسیه و بریتانیا



گروهی از صاحب منصبان روس و افسران توپخانه روسیه در سرخس مربوط به دوره ناصر/ عکس از عبدال. قاجار



کنسولگری انگلیس در دوره قاجار



بنای کنسولگری روسیه در دوره قاجار

برای افزایش نفوذ به شمار می‌رفت.

● خاندان علم و بازی قدرت‌های بزرگ

در میان بازیگران محلی این رقابت، خاندان علم در قانئات و بیرجند جایگاهی ویژه داشت. این خاندان به دلیل نفوذ سیاسی و اجتماعی خود در منطقه، مورد توجه هر دو قدرت قرار گرفت. روسیه و بریتانیا می‌دانستند که بدون شناخت و ارتباط با نیروهای بانفوذ محلی، تثبیت نفوذشان در شرق ایران آسان نخواهد بود.

به همین دلیل، نمایندگان دو کشور تلاش کردند هرچه بیشتر با حاکمان محلی ارتباط برقرار کنند. دیدارهای رسمی، ارسال هدایا و ارتباط مستمر با بزرگان منطقه نیز بخشی از سیاستی بود که هدفی جز کسب اطلاعات و ایجاد نفوذ سیاسی نداشت. با این حال، حکام محلی نیز از این موقعیت استفاده می‌کردند. آنان می‌کوشیدند ضمن حفظ ارتباط با دولت مرکزی قاجار، از رقابت میان روسیه و بریتانیا برای تقویت موقعیت خود استفاده کنند. این وضعیت، فضای سیاسی شرق ایران را پیچیده‌تر کرده بود، زیرا رقابت قدرت‌های خارجی بستری برای افزایش رقابت‌های سیاسی داخلی را نیز فراهم کرده بود.

● پایان رقابت نظامی و تغییر ابزارهای نفوذ

با شروع قرن بیستم، شرایط منطقه نیز به تدریج رو به تغییر گذاشت. پیشروی روسیه در آسیای مرکزی تا حد زیادی تثبیت شده بود و افغانستان نیز به عنوان منطقه‌ای حائل میان روسیه و هندوستان بریتانیا جایگاه مشخصی پیدا کرده بود. از طرفی هیچ یک از این دو قدرت نیز تمایلی برای تبدیل رقابتشان به جنگی گسترده و پرهزینه را نداشتند. به همین دلیل، مواجهه روسیه و بریتانیا در شرق ایران بیش از پیش از شکل نظامی فاصله گرفت و به سمت ابزارهای سیاسی و غیرنظامی حرکت کرد. حضور کنسولی، فعالیت‌های اطلاعاتی، ارتباط با نخبگان محلی و تلاش برای حفظ نفوذ ادامه داشت اما نه در عرصه رقابت نظامی بلکه در حوزه تجارت. این تغییر به معنای کاهش اهمیت سیستان و خراسان نبود، بلکه این مناطق را از میدان احتمالی جنگ به عرصه‌ای برای رقابت نفوذ در «بازی بزرگ» میان دوامپراتوری روسیه و بریتانیا تبدیل کرد. موقعیت جغرافیایی که پیش‌تر این‌ها را به نقطه‌ای حساس برای اهداف نظامی تبدیل کرده بود، همچنان ارزش خود را حفظ کرد اما این بار در عرصه رقابت تجاری.

زهر زنگه | خراسان و سیستان در خاور ایران، یکی از حساس‌ترین نقاط رقابت قدرت‌های بزرگ در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم بود. مناطقی که اگرچه در ظاهر از مرکز حکومت قاجار دور بودند، اما به دلیل هم‌جواری با افغانستان، نزدیکی به آسیای مرکزی و قرار گرفتن در مسیرهای منتهی به هندوستان، برای روس‌ها و انگلیس‌ها در حکم ورود به مناطق تحت نفوذشان محسوب می‌شد. روسیه و بریتانیا در دوره‌ای که بعدها، بازی بزرگ، نام گرفت، تلاش کردند با حضور نظامی، فعالیت‌های اطلاعاتی و ایجاد پایگاه‌های سیاسی، نفوذ خود را در این منطقه افزایش دهند. رقابتی که بدون وقوع جنگی گسترده، ساختار سیاسی و امنیتی شرق ایران را برای دهه‌ها تحت تأثیر قرار داد.

● نفوذرقیب‌دیرینه‌شان‌دریکی‌ازمهم‌ترینمناطق شرقی ایران تثبیت شود، برای ایجاد نمایندگی سیاسی خود در بیرجند اقدام کردند.

از این زمان بود که این شهر به یکی از نقاط اصلی رقابت این دو قدرت تبدیل شد، رقابتی که در آن هر دو طرف می‌کوشیدند از طریق ارتباط با حاکمان محلی و جمع‌آوری اطلاعات، موقعیت خود را تقویت کنند.

● نقشه‌برداری و اطلاعات؛ ابزارهای پنهان رقابت

تلاش برای شناخت دقیق جغرافیای منطقه، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های رقابت روسیه و بریتانیا در شرق ایران بود. آن‌هم در دوره‌ای که نقشه‌های دقیق از بسیاری از نقاط ایران وجود نداشت و اطلاعات جغرافیایی ارزش نظامی و سیاسی فراوانی پیدا می‌کردند.

روس‌ها در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، مأمورانی را برای بررسی مسیرهای ارتباطی و ویژگی‌های طبیعی منطقه اعزام کردند. بررسی راه‌های میان بیرجند و طبرس و مطالعه وضعیت جغرافیایی این نواحی، بخشی از همین تلاش‌ها بود. هدف از این اقدامات، تنها شناخت طبیعت منطقه نبود، بلکه آگاهی از مسیرهای احتمالی حرکت نیروها و امکانات ارتباطی نیز اهمیت داشت. بریتانیا نیز سیاست مشابهی را دنبال می‌کرد؛ مأموران سیاسی و نظامی این کشور با تهیه گزارش‌های دقیق از وضعیت خراسان و سیستان، تلاش می‌کردند از رقیب خود عقب نمانند. این گزارش‌ها به دولت هند بریتانیا امکان می‌داد تحولات شرق ایران را رصد کند و در برابر اقدامات احتمالی روسیه، واکنش‌های به موقع نشان دهد. در واقع، شرق ایران در این دوره به صحنه‌ای از رقابت اطلاعاتی تبدیل شده بود، رقابتی که در آن سفرهای اکتشافی، گزارش‌های سیاسی و حتی ارتباط با بزرگان محلی، بخشی از راهبرد دو قدرت مشابهی را انتخاب کردند. آن‌ها که نمی‌خواستند

● بیرجند؛ نقطه تلاقی نفوذ روس و انگلیس

در میان شهرهای خراسان، بیرجند جایگاهی ویژه در محاسبات بریتانیا پیدا کرده بود. هرچند در آن دوره نیز مشهد مرکز سیاسی و مذهبی خراسان بود، اما بیرجند به دلیل نزدیکی به سیستان، قانئات و مسیرهای منتهی به افغانستان، برای انگلیس‌ها به عنوان شاه‌کلید حفظ مستعمراتشان محسوب می‌شد. این شهر از نظر بریتانیا بهترین نقطه، برای تحت نظر گرفتن تحولات مرزی شرق ایران بود. بنابراین لندن تلاش کرد حضور خود را در این منطقه تثبیت کند. در سال ۱۸۹۲ میلادی، هیئتی به سرپرستی کلنل چارلز ادوارد بیت به بیرجند اعزام شد تا زمینه تأسیس کنسولگری بریتانیا را فراهم کند. اقدامی که صرفاً یک فعالیت دیپلماتیک معمولی نبود، چراکه کنسولگری هادر آن دوره نقش مراکز اطلاعاتی و سیاسی را نیز ایفا می‌کردند و مأموران آن‌ها وظیفه داشتند تحولات منطقه، روابط حکام محلی و وضعیت راه‌ها را به دقت زیر نظر بگیرند. روس‌ها نیز در این رقابت عقب نماندند و راه‌حل مشابهی را انتخاب کردند. آن‌ها که نمی‌خواستند

● خراسان و سیستان؛ حاشیه شرقی ایران یا مرکز رقابت جهانی؟

موقعیت جغرافیایی خراسان و سیستان، این مناطق را از یک ناحیه مرزی معمولی به بخشی از معادلات جهانی تبدیل کرده بود. خراسان از یک سو هم‌جواری با افغانستان محسوب می‌شد و از سوی دیگر به آسیای مرکزی و قلمروهای تحت نفوذ روسیه می‌رسید، یعنی سرزمینی که برای بریتانیا حائل میان روسیه و هندوستان بود. نگرانی اصلی بریتانیا در خاور ایران، گسترش نفوذ روسیه در مسیرهای منتهی به هند بود؛ دغدغه‌ای که پس از پیشروی روسیه در آسیای میانه و خصوصاً کنترل بر مناطق مهمی مانند ترکستان، مرو و سرخس، افزایش یافته بود. از نظر سیاست‌مداران انگلیس، هر قدم رو به جلوی روسیه در خراسان، یک تهدید علیه امنیت مهم‌ترین مستعمره آنان یعنی هندوستان بود. اهمیت این موضوع را می‌توان در نوشته‌های جورج ناتانیل کرزن، سیاست‌مدار و ایران‌شناس بریتانیایی، در کتاب مشهور «ایران و قضیه ایران» و تأکید او بر اهمیت خراسان در سیاست منطقه‌ای بریتانیا دید. به باور او، حفظ وضع موجود در شرق ایران و جلوگیری از نفوذ رقیبان، برای امنیت راه‌های ارتباطی بریتانیا ضروری بود. کرزن معتقد بود هر قدرتی که بتواند در شرق ایران جای پای محکمی پیدا کند، در عمل رقابتی مهم در برابر افغانستان و مسیرهای منتهی به هند به دست خواهد آورد.

● روسیه و رؤیای گسترش نفوذ در جنوب

در مقابل، روس‌ها هم به خراسان و سیستان تنها به چشم مناطق مرزی ایران نمی‌نگریستند و تحولات این مناطق را با دقت دنبال می‌کردند، خصوصاً که با گسترش نفوذشان در آسیای مرکزی، به مرزهای شرقی ایران نزدیک‌تر شده بودند. این موضوع اهمیت شناخت دقیق جغرافیا، راه‌های ارتباطی و وضعیت سیاسی مناطق شرقی ایران را برایشان دوچندان می‌کرد؛ چنان‌که موجب شد تا مأموران نظامی و جغرافیایی خود، از جمله مسیرهای برای به دست آوردن اطلاعات دقیق مسیرها و شرایط طبیعی، بارها به این مناطق بفرستند تا در این رقابت دست‌برتر داشته باشند. گزارش‌های نظامی بریتانیا در این دوره نیز نشان از افزایش نگرانی انگلیسی‌ها از احتمال تبدیل خراسان به پایگاهی برای تحرکات روسیه دارد؛ مانند گزارش سرهنری برکنبری، رئیس سازمان

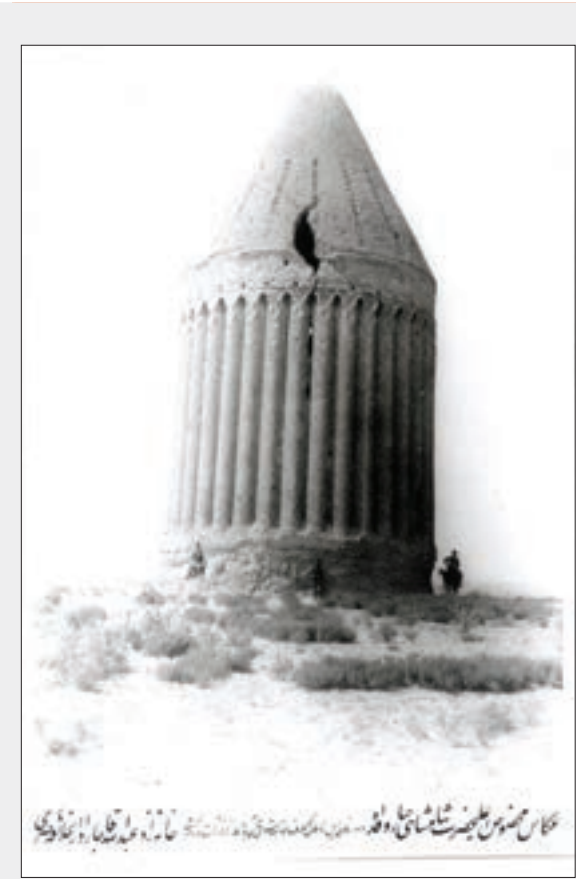
کشف تاریخ

کالبد شکافی عکسی به جامانده از دوران قاجار

رد و نشان زلزله بزرگ رادکان

که برخی آن را از ساخته‌های خواجه نصیرالدین طوسی و سازه‌های دوره ایلخانی می‌دانند، هر چند که در پذیرش این مسئله تردیدهایی وارد شده‌است. این برج بسیار زیبا کاربری نجومی داشت و برای شناخت زمان و تغییر فصل‌ها استفاده می‌شد.

با وجود این سابقه پرشکو، رادکان هم مانند دیگر شهرهای قدیمی، روزهای سخت و دشوار فراوانی داشته‌است و امروزه، به دلیل خشک‌سالی‌های بیابی، دیگر از آن شکوه پیشین برخوردار نیست. برخی بلایای طبیعی، مانند زلزله هم در ویرانی و از رونق افتادن این مکان باستانی تأثیر زیادی داشته‌است. یکی از این زلزله‌های سهمگین در حدود سال ۱۳۰۰ قمری رخ داد و باعث ویرانی‌های فراوانی در این منطقه شد. هنگامی که عبدال... قاجار، عکاس نامدار دوره قاجاریه و نیز عکاس مخصوص دربار ناصرالدین‌شاه، در سال ۱۳۱۱ قمری به رادکان رسید، آثار این زلزله در بناهای منطقه و از جمله میل بزرگ رادکان پیدا بود. او از این بنا عکسی گرفت که یکی از قدیمی‌ترین تصاویر موجود از میل رادکان و البته تنها تصویر باقی‌مانده از آثار زلزله در این منطقه باستانی است. این عکس، امروزه در آلبوم شماره ۲۴۰ مجموعه کاخ موزه گلستان نگهداری می‌شود.



اخبار قدیمی

اسناد مطبوعاتی می‌گویند ۹۷ سال پیش شهر درگیر زلزله، حمله اشرار به مرزها، سیل و

شیوع مالاریا بوده‌است

جورچین بلادر مشهد سال ۱۳۰۸ خورشیدی



گروه تاریخ و هویت فروردین وارد بیهشت ۱۳۰۸ خورشیدی، محل اتفاق‌های بسیاری در شهر مشهد است. اتفاق‌هایی که روزنامه آزادی به صورت روزانه آن‌ها را چاپ و منتشر کرده‌است. در این ایام شهر با باران‌های شدید بهاری همراه‌است آن چنان که در نقاطی از مشهد و اطراف آن سیل جاری می‌شود. برای نمونه این روزنامه توضیح می‌دهد از آنجا که در ابتدای بهار هوا به شدت سرد شده و برف باریده، حالا با گرم شدن هوا در اردیبهشت، برف نشتسته بر روی کوه‌ها آب شده و سیل بزرگی را در برخی نقاط رقم زده‌است: «چون اول عید ناگهان در اغلب نقاط برف و باران مفصلی نازل و هوا به شدتی گردیده که یخچندان شد، به قرار اطلاعات حاصله در بعضی نقاط سرما شکوفه‌ها را سیاه و سر درختی را زده‌است. همچنین به قرار راپورت‌های کتبی و تلگرافی که از اغلب ولایات و نقاط خراسان رسیده، در این چند روز اخیر باران‌های مفصل نافی در همه جانازل و حتی در بعضی نقاط از کثرت بارندگی سیل برخاسته و خرابی زیاد وارد کرده‌است.»

در کنار اخبار هوا، جسد چند سرباز از مرزهای شمال شرقی به مشهد می‌رسد. خبر در شهر می‌پیچد و روزنامه در راستای پاسخ‌گویی به مردم، خبری مبنی بر حمله افغانه به مرزها منتشر می‌کند: «از طرف آقای امیر لشکر دستور داده شده، جنازه‌ها با احترام تشییع و در آستانه مدفون شوند. به طوری که مخبر مخصوص آزادی از چند روز قبل اطلاع می‌دهد، عده‌ای از افغانه شیر سرحدی وارد خاک ایران شده و در نزدیکی کرات قریه (متعلق به آقای امیر تیمور کلّالی) با عده‌ای از بهلولیان مصادف شده، زد و خورد شروع و در نتیجه ده نفر از ایرانیان، هشت نفر بهلولی و دو نفر نظامی قرائی کشته می‌شوند.» به این ترس از ورود اشرار به مرزها، نزاع‌های خیابانی و قتل‌ها هم جزو اخبار ثابت‌است که این جریده به آن می‌پرداخته‌است. برای نمونه این جریده درباره دعای دو نفر که می‌توانسته با انتقام‌گیری خانوادگی، به دعوایی جمعی و فراگیر تبدیل شود، این‌طور می‌نویسد: «عصر روز شنبه، در بالا خیابان نزدیک باغ نادری، دو نفر نزاع نموده، یکدیگر را به ضرب کارد مجروح نموده‌اند. به دنبال این اتفاق، از طرف کمیسر نادری فوری اقدام شده، مضروب اولی که زخمش خطرناک بود، به دارالشفا فرستاده شد و ضارب مضروب ثانوی به کمیسری جلب گردید و از انتشار درگیری میان دو خانواده و یا خاندان جلوگیری شد.»

اما جالب‌است به‌اندیکه این اخبار تلخ با احتمال خطر شیوع مالاریا در مشهد اوج می‌گیرد و سبب ترس بزرگ عمومی می‌شود. ماجرا از این قرار است که گزارش‌هایی از ابتلای شدید مردم کلات نادر به مالاریا به شهر می‌رسد و زنگ هشدار در مشهد به صدا در می‌آید. زیرا که قطعاً از زمان شیوع، مسافران بیماری از کلات نادر برای مداوا به شهر آمده و احتمال درگیری مشهد با مالاریا را افزایش داده‌اند. این جریده توضیح می‌دهد: «به قرار راپرتی که از کلات نادری می‌دهند، چند روز است که مالاریا در آنجا شدیداً بروز کرده و همچنان به واسطه فقدان طبیب صحتی و دواخانه تلفات وارد می‌آورد.»

روزنامه آزادی در ادامه اما به جای درخواست کمک به مردم کلات، می‌گوید که باید شالیکاری که عامل شیوع مالاریاست، در این خطه تعطیل شود. در این خبر آمده‌است: «خیلی موجب تأسف است که یک ناحیه سرحدی با آن اهمیت در صورتی که به مناسبت برنج‌کاری کانون مالاریاست، نه دکنتر دارد و نه دواخانه. این‌طور که اهالی آن یا باید بمیرند یا به ترکستان فرار نمایند. حالاکه صحتی کل مملکتی توجهی به این قسمت نداشته و کفیل باهوش صحتیه شرق وجود مرض مالاریا را در آنجا تصدیق ندارد، خوب‌است آقای محمد مهدی خان جلایر حکمران کلات به اجازه ایالت کبری از شالیکاری جلوگیری و کاشتن گندم و جو را معمول نمایند.»

پیگیری اخبار در اردیبهشت این سال (۱۳۰۸ خورشیدی) نشان می‌دهد از آنجا که راهکار مناسبی برای جلوگیری از شیوع مالاریا ارائه نمی‌شود، در کمتر از یک هفته پس از انتشار خبر ابتلای مردم کلات به این بیماری، نشانه‌های آن در مشهد نیز دیده می‌شود و مرگ بسیاری از همشهریان را رقم می‌زند. این اردیبهشت به پایان نرسیده، چند اتفاق تلخ دیگر نیز در شهر رخ می‌دهد تا جورجین بلایا در مشهد را کامل کند. هجوم ملخ به مزارع و چند زلزله بزرگ در سبزوار و گیان که تبعات آن به ارض اقدس هم می‌رسد، از جمله این رخدادهاست.

تاریخ نگار

نقاب‌های اسرارآمیز تمدن اولمک

اردلان! نقاب‌های اولمک از شناخته‌شده‌ترین آثار هنری در موزه‌های آمریکا هستند و قدمت برخی از آن‌ها به بیش از ۲ هزار سال می‌رسد. این نقاب‌ها از سنگ‌هایی ارزشمند مانند یشم و سرپانتین تراشیده می‌شدند و به احتمال در مراسم آیینی، مذهبی و تدفین کاربرد داشتند.

سورخ‌های کوچکی که در اطراف برخی نمونه‌ها دیده می‌شود، نشان می‌دهد که احتمالاً به لباس و پوشش‌های آیینی متصل می‌شدند یا به صورت آویز استفاده می‌شدند. این آثار، گوشه‌ای از هنر و باورهای پیچیده تمدن اولمک در سرزمین‌هایی که بعدها آمریکا در بخشی از آن یا گرفته را به نمایش می‌گذارند.

